

جستاری درباره‌ی دو واژه‌ی سکولاریسم و لائیسیتیه و برابری فارسی و عربی این دو

محمد خاقانی اصفهانی^{۱*}، حسین عباسی^۲

دانشیار دانشگاه اصفهان،^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان^۲
(تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱۱/۳۰- تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۷/۲۶)

چکیده:

انقلاب فرانسه، زمینه‌ی پیدایش دیدگاه‌ها و مفهومی‌هایی چون لائیسیتیه و سکولاریسم بود. اگر چه بسیاری در ایران و جهان عرب، این دو پدیده را یکی می‌انگارند، اما با توجه به بنیادهای هدفها و ریشه‌ی واژگانی لائیسیتیه و سکولاریسم می‌باید میان این دو مفهوم تمایز افکند. استفاده‌ی ابزارهای حزبهای مارکسیستی، سوسیالیستی، لیبرال و جز اینها، باعث کژفهمی و همسان شماری این دو پدیده شده است. لائیسیتیه، جدایی دین از دولت است نه از سیاست؛ دولتی که به حکومت یا قدرت اجرایی محدود نمی‌شود. حوزه‌ی لائیسیتیه کشورهای کاتولیک است اما سکولاریسم، ویژگی کشورهای پروتستان به شمار می‌رود. بیشتر نظریه‌پردازان و نویسندگان ایرانی و عرب، منطق و فرایند لائیسیتیه و سکولاریسم را به درستی درنیافته، آنها را با مقوله‌های دیگری هم چون دموکراسی آمیخته‌اند. آن چه در پی می‌آید چشم‌اندازی است به تاریخچه، ریشه‌های لاتین و برابر نهادهای فارسی و عربی لائیسیتیه و سکولاریسم.

کلید واژه‌ها لائیسیتیه، لائیک، سکولاریسم، دین جداگری، گیتیان‌باوری، علمانی، علمانیه.

طرح مسأله:

تاریخ اروپا را به چهار دوره تقسیم می‌کنند؛ دوران کلاسیک باستان، قرون وسطا، عصر نوزایی (رنسانس)، دوران جدید (مدرن) که از سال ۱۶۰۰ میلادی آغاز شده است. انقلاب

کبیر فرانسه به سال ۱۷۸۹ میلادی در عمل، سرآغاز لائیسیتیه است. فرایند لائیسیزاسیون در فرانسه با اعلام آزادی وجدان در بیانیه ی حقوق بشر و شهروند در ۲۶ اوت ۱۷۸۹ آغاز شد. در ماده ی دهم این بیانیه آمده است: «هیچ کس را نباید به خاطر بیان عقیده ای، حتا مذهبی، به شرطی که مخلّ نظم عمومی تعیین شده توسط قانون نباشد، مورد آزار قرار داد.» (وثیق. ۱۳۸۴. ۹۲-۹۳). اما لائیسیتیه به چنان یک اصطلاح، برای نخستین بار در دهه ی هفتاد سده ی نوزدهم در فرانسه پدیدار شد و از آن پس، در دانش‌نامه‌ها و گفتمان‌های سیاسی به کار رفت: «لائیسیتیه دریافتی سیاسی است که بر پایه ی آن، از یک سو دولت و حوزه ی عمومی از هیچ دینی پیروی نمی‌کند و از دیگر سو، دین - با وجود برخورداری از همه ی آزادیها در جامعه ی مدنی - از قدرت سیاسی برخوردار نیست. جنبش تحقق بخشیدن به لائیسیتیه و دولت لائیک را لائیسیزاسیون می‌نامند. لائیسیزاسیون در کشورهای کاتولیک غربی در قبال کلیسا سالاری شکل گرفت اما در کشورهای پروتستان اروپا، اصطلاح لائیک، لائیسیتیه و لائیسیزاسیون ناشناخته‌اند. در کشورهای پروتستان، فرایند دنیوی شدن، تغییر و تحول دولت و دین (دینی که فاقد کلیسای مقتدر چون کاتولیسیم است) را سکولاریسم می‌نامند. اگر چه میان لائیسیتیه و سکولاریسم شباهت‌های فراوانی وجود دارد، ولی در واقع این دو، مقوله و پدیدار سیاسی - تاریخی متفاوتند» (همان. ۹).

لائیسیتیه به طور ذاتی به معنای وجود خشونت بین دین و سیاست نیست، «طبق این مکتب دولت می‌بایست خود را از سازمان‌های مذهبی و امور مذهبی برحذر دارد (البته تا زمانی که این سازمانها بر جامعه تاثیر قابل ملاحظه‌ای ندارند). بدین‌سان، هم دولت از دخالت سازمان‌های مذهبی مصون می‌ماند و هم سازمان‌های مذهبی از وارد شدن به مناقشه‌های سیاسی دور می‌مانند.» (ویکیپدیا. ۲۰۰۷/۴/۳۱)

واژه ی لائیک (به زبان فرانسه laïque و به انگلیسی laic) ریشه‌ای یونانی دارد. «لائیسیتیه (از ریشه ی لایکس) و لائیک هر دو از لائوس (laos) اشتقاق یافته‌اند. نزد هومر، لائوس عنوانی بود که "به سربازان عادی" در برابر سرکردگان و سران ارتش اطلاق می‌گردید. سپس با تاسیس و تشکیل شهر یونانی (پولیس) لائوس، معنای مردم، افراد شهر، اعضای شهر، شهروندان و یا مردمان گردآمده در مجلس شهر را پیدا کرد. لایکس laikos,licos یا laicus در زبان لاتین صفت است ... و در کلام یهودی - مسیحی ... از لائوس به مفهوم "خلق مقدس"، "خلق خدا"، یا "خلق مسیح" در برابر

خلق‌های بی‌دین (کافر) سخن رفته است ... اصطلاح لائیک ... در دوران قرن وسطا ... به طور مشخص، با ساختارمندی کلیسا ... در ارتباط بود ... و جامعه‌ی مسیحی به دو طبقه یا دسته تقسیم می‌شدند: لائیک‌ها و کلرک‌ها (clerics)؛ لائیک‌ها، مسیحیان عادی و کلرک‌ها کارمندان کلیسا به شمار می‌رفتند» (وثیق، ۱۳۸۴، ۲۶-۲۸).

«در زبان فرانسه و برخی دیگر از زبانهای رومی و زبان ترکی laïcité (تلفظ به صورت lais'te)، ترکی: laiklik یا laisizm، ایتالیایی: laticita یا laicismo یکی از مصادیق سکولاریسم است و به مفهوم عدم دخالت دین در امور دولتی و سیاست و یا برعکس آن می‌باشد. اگر چه به نظر می‌رسد هیچ کلمه‌ای در زبان انگلیسی نتواند معنای واقعی کلمه laïcité را که از واژه یونانی λαϊκός می‌آید و به معنای سکولار است برساند، اما این واژه با واژه‌های انگلیسی laity یا laymen به معنای عام مرتبط است و laicity شیوه‌ی نگارش انگلیسی اصطلاح فرانسوی لائیسیته است. بین لائیسیته و سکولاریسم تفاوت وجود دارد.» (ویکیپدیا، ۳۱ / ۴ / ۲۰۰۷).

واژه‌ی لائیک در بسیاری از فرهنگ‌نامه‌های انگلیسی مانند (longman, Cambridge) و فارسی (معین، حسابی) و فرهنگ دو زبانه و دانش‌نامه‌هایی به سان فرهنگ نشر نو، دانش‌نامه‌ی سیاسی آشوری و دانش‌نامه‌ی سیاسی محمدرضا محمدی‌فر نیامده است. فرهنگ‌نامه‌ی "laic" babylon را شخص غیر روحانی معرفی کرده است. در فرهنگ لغت دیگری، laicism عبارت است از «نظامی سیاسی که مشخصه‌ی آن کاستن تاثیر و نظارت کلیسا است» (وبستر، ۲۰۰۳، ۶۵).

این اصطلاح، در بخش فارسی - انگلیسی حییم نیامده و در بخش انگلیسی - فارسی، ذیل «laic(al) عامی، عام، غیر روحانی معنا شده است» (حییم، ۱۳۸۲، ۲۲۶). فرهنگ علوم انسانی «laic را لائیک، جدا از دین» (آقابخشی، افشاری‌راد، ۱۳، ۳۱۴)، laicism را «صفت به معنای شخص دین جدا یا غیرمذهبی و غیرروحانی» (همان، ۳۱۵) معرفی کرده است. در شرح laicism می‌خوانیم:

«اعتقاد به خارج کردن بنیادها و تاسیسات اجتماعی از تسلط مذهب، یا آیینی که به موجب آن، نهادهای اجتماعی و وظایف مدنی - به ویژه قضایی و آموزشی - باید به اشخاص غیرروحانی محول شود. اصولاً وصف لائیک برای قانون یا کشور یا سازمان یا شخص، در مقابل وصف دینی و ایمانی و اعتقادی است. مثلاً وقتی گفته می‌شود فرانسه یک کشور لائیک است؛ یعنی سیاست آن از دین جدا می‌باشد و همه‌ی مذاهب را به یک چشم می‌نگرد. بی‌اعتنایی به مذهب، نهضتی بود که علیه اختناق مذهبی و تفتیش عقاید در قرون وسطا و همپای رنسانس در اروپا به وجود آمد» (همان، ۳۱۵).

آقا بخشی، پیش از این، در فرهنگ علوم سیاسی، از laicism سخن به میان آورده، از آن به گرایش به جدایی دین و سیاست تعبیر کرده، در تبیین آن چنین نوشته است: «اصولاً وصف لائیک برای قانون یا کشور یا سازمان یا شخص، در مقابل وصف دینی و ایمانی و اعتقادی است. مثلاً وقتی گفته می‌شود فرانسه یک کشور لائیک است؛ یعنی سیاست آن از دین جدا می‌باشد» (آقا بخشی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۶).

البته نویسنده، شرح پیشین را یا باید ذیل laic بیان می‌داشت و یا در متن، از همسانی آن با laicism سخن به میان می‌آورد.

همین اصطلاح؛ یعنی laicism در فرهنگ خاص علوم سیاسی «گرایش به جدایی دین و سیاست» شمرده شده، نویسنده آن را «یک شیوهی فراگیر در اغلب کشورهای اروپایی و بعدها در کشورهای دیگر» (علیزاده، ۱۳۸۱، ۱۶۵) قلمداد کرده است. این معنا - بنابر تعریف درستی که وثیق داده - نخست این که باید «جدایی دین از دولت» (وثیق، ۱۳۸۴، ۱۰) باشد و دیگر این که نویسندهی فرهنگ خاص علوم سیاسی به کاتولیک و پروتستان بودن کشورهای اروپایی نظر نداشته است بل - همچنان که خواهد آمد - لائیسیته و سکولاریسم را همسان برشمرده است.

لائیک در بخش انگلیسی/المورد چنین تعریف شده است:

«۱. خاص بالجمهور المؤمنین (بوصفهم طبقة مميزة عن طبقة رجال الدين).

۲. علمانی، مدنی

۳. العلمانی و laicism را نظام علمانی؛ و یک نظامی سیاسی بر می‌شمارد که ویژگی آن دور بودن از نفوذ و سلطه‌ی کلیسا از دولت است» (بعلبکی، ۱۹۹۹، ۵۱۰).

در این تعریف، تفاوتی میان سکولاریسم و لائیک وجود ندارد و لفظ "مدنی" یا "عرفی" که در تعریف‌های فارسی آمده، هم‌طراز لائیسیته انگاشته شده است.

آشوری در فرهنگ علوم/انسانی انگلیسی - فارسی چنین می‌نویسد:

«laic Al : لائیک ؛ جدا - از - دین ؛ دین - جدا

laicism : دین - جداگری؛ دین - جدایی

laicization : دین - جداگری» (آشوری، ۱۳۸۱، ۲۰۱).

که با تعریفی که وی از سکولاریسم می‌دهد، تفاوتی ندارد.

در فرهنگ علوم مطبوعات و ارتباطات از «laic» به خارج از مسلک روحانیون، و خود لفظ لائیک تعبیر شده است» (مهاجری، ۱۳۷۶، ۴۶۰).

واژه - اصطلاح laicite که در کشورهای کاتولیک رواج دارد، بنابر نظر "عزیز العظمة" «از ترکیب دو واژه به دست آمده است؛ laos به معنای مردم، و laikos یا عموم مردم آن گاه که بخواهیم مردم عادی را از طبقه‌ی اکلیروس (روحانیان) جدا سازیم. این اصطلاح در زبان ترکی پس از انتقال، صورت laiklik به خود گرفته است» (عظمة، ۱۹۹۸، ۱۸).

واژه‌ی لائیک و مشتقات آن اگر چه واژه‌ای نو به شمار نمی‌آید، اما در بسیاری از فرهنگ‌نامه‌های فارسی نیامده است.

نیز، بیش‌تر نویسندگان و حتی اندیشوران ایرانی لائیسیتیه و سکولاریسم را زیر یک چتر می‌برند. بنابه گفته‌ی شیدان وثیق، «نویسندگانی چون محمد برقی، عبدالکریم سروش، محمدرضا نیکفر، مراد فرهادپور، علیرضا علوی تبار و مصطفی ملکیان، که وامدار اندیشه‌های انگلیسی یا امریکایی‌اند، میان سکولاریسم و لائیسیتیه خلط کرده‌اند.» (وثیق، ۱۳۸۴، ۱۶۱-۱۶۳)، ولی در این میان، سیدجواد طباطبایی که ریشه‌های اندیشه‌اش از زبان و دانش فرانسه سیراب می‌شوند، دیدگاهی درست‌تر دارد. طباطبایی می‌نویسد: «در تداول کنونی، گاهی، واژه‌ی laicite را با اصطلاح secular معادل می‌گیرند که به هیچ وجه درست نیست. مفهوم laicite اصطلاحی فرانسوی است و در آغاز برای بیان نظام حکومتی برآمده از انقلاب فرانسه به کار رفته است. جز فرانسه، مکزیک و با مسامحه‌ای ترکیه - که از این حیث، مقلد فرانسه است - هیچ یک از نظام‌های حکومتی اروپایی - مسیحی را نمی‌توان "لائیک" خواند.» (طباطبایی، ۱۳۸۲، ۳۲۱) البته پاره‌ای از نویسندگان، این نگرگاه را نمی‌پسندند و برآنند که «منطق لائیسیتیه را می‌توان کم و بیش ... در بلژیک، پرتغال و... تا حدی و در دوره‌هایی در ایتالیا مشاهده کرد.» (وثیق، ۱۳۸۴، ۱۷۲).

در فرهنگ‌نامه‌ی المنجد، واژه‌ی لائیک نیامده بلکه حتا ذیل واژه‌های دین/ لادینی، الحاد، کفر، زندقة واژه‌ی لائیک را نمی‌یابیم. گویا لويس معلوف لائیک، را همان سکولاریسم می‌پندارد. معلوف می‌آورد:

«لادینی: انسان بی دین یا کسی که هر آن چه را که به دین تعلق دارد، نمی‌پذیرد.

رجل لادینی: علمانی، غیر دینی.

لادینیة: إلحادیة: مذهب زمینی يدعو الی ابعاد الكنيسة عن ممارسة سلطات سیاسیة أو إدارية أو تعلیمیة» (معلوف، ۲۰۰۰، ۵۰۲).

در همین کتاب، الحاد به «سرباز زدن از دین و اخلال در کار دین، انکار وجود خدا» (همان، ۱۲۷۳) معرفی شده که تقریباً با تعریف "دهری" در این کتاب همانند است: «دهریه: فرقه‌ای از کفار» (همان، ۴۸۸). نیز عدم ایمان، وجود، زندقه و الحاد از معانی کفر به شمار رفته‌اند و بر این بنیاد، ولتر بر اساس مثالی که معلوف آورده، کافر، ملحد، زندیق و بی‌ایمان است: «کفر: کفران: کفران المؤلف الغربی فولتیر» (همان، ۱۲۳۹) اما چرا زندیق را کافر شمرده در حالی که زندقه: الکفر باطناً مع التظاهر بالایمان والتقوی (همان، ۶۲۴) ترجمه شده است؟ البته در فرهنگ المورد نیز از زندقه به «کفر disbelief atheism» (المورد، ۱۹۹۹، ۶۱۰) تعبیر شده است. نیز، «الحاد را همپای کفر برشمرده» (همان، ۱۶۰) و دهری را همان ملحد (همان، ۵۵۳). اما نه/المنجد و نه/المورد، هیچ یک، ذیل این همه واژه از اصطلاح لائیک یاد نکرده‌اند. بلکه المورد در بخش علمانی و علمانیة (به کسر عین) (همان، ۷۷۸)؛ یعنی در بخش سکولاریسم از لائیک نام برده است. ولی در المنجد حتا علمانیة نیامده، بلکه تنها از «علمیة سخن به میان آمده و آن را مذهبی دانسته که داعیه‌ی توانایی حل مشکلات فلسفی را با ابزار علم دارد» (معلوف، ۲۰۰۰، ۱۰۱۳).

در واقع، در بیشتر فرهنگ واژگان عربی به عربی، واژه ی لائیک نیامده، بلکه برخی از فرهنگ نویسندگان، ترجمه‌ی ساده‌ای از «علمانی» - خواه به معنای سکولار و خواه لائیک - داده‌اند که نمی‌تواند مفهوم واقعی کلمه را در پی داشته باشد:

«العلمانی: الذی لیس رجل دین [غیر روحانی]» (مسعود، ۱۹۶۷، ۱۰۴۷)

و یا القاموس المنجد که به یک معنای ساده بسنده کرده است:

«علمانی: نسبة الى العلم بمعنى العالم و هو خلاف الكهنوتی [شغل کاهن، رتبه‌ی کاهن]» (أبو عمرو، ۲۰۰۵، ۷۹۴).

از میان فرهنگ‌های فراوان عربی - عربی، و عربی - فارسی، تنها در چند فرهنگ نامه، واژه‌ی لائیسیتته و یا مشتقات آن آمده، از جمله در فرهنگ معاصر، که البته بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی "هانسور" نگاشته شده که معادل یابی، خالی از ابهام نیست چراکه از یک سو «شخص غیرروحانی» ابهام دارد و از سوی دیگر، سکولار و لائیک معادل هم انگاشته شده‌اند: «لائکی: شخص غیرروحانی، لائیک، سکولار» (آذرنوش، ۱۳۸۷، ۶۰۹).

و در ترجمه‌ی علمانی این فرهنگ نامه، لائیک به عنوان معادل یاد شده است:

«علمانی: عالمانی: غیرروحانی، لائیک... شخص عادی (در برابر روحانی)» (همان، ۴۵۵).

با توجه به آن چه گفته آمد، فرهنگ واژه‌های فارسی، عربی و حتا انگلیسی میان لائیسیتته و سکولاریسم تفاوتی قائل نشده‌اند و بلکه لائیک در بسیاری از فرهنگ‌های

تخصصی علوم سیاسی نیامده است. البته این ابهام و خلط مبحث در واژه/ مفهوم سکولاریسم نیز رخ داده است.

سکولاریسم secularism

واژه‌ی سکولار، به سال ۱۸۴۶ میلادی توسط جورج یاکوب‌هالی اوک [شاید بنا بر معنای اصطلاحی] ابداع شد. «بر اساس فرهنگ واژه‌ها، سکولاریسم برگرفته از واژه‌ی لاتینی *secularis* مشتق از *seculum* به معنای "دنیا" یا "گیتی" در برابر "مینو" است و مفهوم کلاسیک مسیحی آن نقطه‌ی مقابل ابدیت و الوهیت است. سکولار یعنی آن چه به این جهان تعلق دارد و به همان اندازه از خداوند و الوهیت دور است و سکولاریسم با لحاظ تبار لغوی خود، همان مخالف با تعلیم شرعیات و مطالب دینی، عرف‌گرایی و اعتقاد به اصالت امور دنیوی است. مثلاً *Secular laws* به معنای قوانینی عرفی و *Secular mysticism* به معنای عرفان ناسوتی است. در زبان انگلیسی متضاد *secular* (دنیوی و عرفی) واژه‌ی *Sacred* (مقدس و دینی) است، اولین بار در معاهده‌ی وستفالی (۱۶۸۴م) به مفهوم خروج سرزمین‌هایی از تملک کلیسا به کار رفت... «سکولاریسم عبارت است از، گرایشی که طرفدار و مروج مذهب حذف [دین] یا بی‌اعتنایی و به حاشیه راندن نقش دین در ساحت‌ها مختلف حیات انسان است... واژه‌هایی چون "دنیاگرایی"، "دنیا زدگی"، "نیوی‌گرایی"، "جدا انگاری دین و دنیا"، "لادینی"، "دین‌گریزی"، "عرفی‌گرایی" را برای این مفهوم گسترده به کار می‌برند. در زبان عربی واژه‌ی علمانیة به معنای علم، تجربه‌ای که در خود فحوائی مقابل دینی دارد و دربردارنده‌ی عقلانیت ابزاری است و نیز "علمانیة" مشتق از عالم (دنیا) را در برابر این واژه به کار می‌برند... سکولاریسم یک گونه ایدئولوژی یا مرام و مکتب و طرز فکر است... اما سکولاریزاسیون یک پدیده و فرایند است» (بیات، ۱۳۸۱، ۲۳۷-۲۳۸).

این واژه در زبان لاتین به معنای "این جهانی"، "دنیوی" و متضاد با "دینی" و "روحانی" است؛ «باور داشتن به عدم دخالت دین و مذهب در عرصه‌ی مسایل اجتماعی و سیاسی کشور» (کمبریچ، ۱۹۹۵، ۱۲۸۱).

مبانی و اصول فلسفی سکولاریسم عبارتند از: «۱. اومانیزم (انسان محوری یا فلسفه‌ی اصالت انسان) ۲. راسیونالیسم (عقل‌گرایی) ۳. ساینتیسم (علم‌گرایی)، ۴. ایندیویدیوآلیسم (فردگرایی یا فلسفه‌ی اصالت فرد)، ۵. تقدس‌زدایی.» (بقالی، اینترنت، ۲-۱)

«این اصطلاح امروزه یکی از مفاهیم اساسی در قانون اساسی فرانسه است و بند یک

این قانون تاکید می‌کند که فرانسه یک جمهوری سکولار است ("La France est une République, unie, indivisible, sociale et laïque"، نک: "ویکیپدیا، ۲۰۰۷/۴/۳۱).

سکولاریسم بنا به تعریف فرهنگ آکسفورد: «اعتقاد به این که قوانین آموزش و سایر امور اجتماعی بیش از آن که بر بنیاد مذهب باشند، بر داده‌های علمی پی ریزی شده‌اند و سکولار یک صفت است به معنای عدم ارتباط با مذهب یا کلیسا» (استیل، ۲۰۰۰، ۵۹۱).

همین تعریف و تعبیر در فرهنگ‌های دیگر بریتانیایی آمده است: «سکولاریسم عبارت است از عدم ارتباط با موضوعات معنوی و مذهبی، دنیوی، غیرروحانی، باور داشتن به پی‌ریزی قانون و آموزش بر بنیاد واقعیت‌ها و نه دین» (آکسفورد، ۱۰۶۲، ۱۳۷۹). «باور داشتن به عدم دخالت دین و مذهب در عرصه‌ی مسایل اجتماعی و سیاسی یک کشور» (کمبریج، ۱۲۸۱، ۱۹۹۵).

نیز، در فرهنگ لغات امریکایی، همین مفاهیم را می‌یابیم:

۱. «این جهانی نه روحی

۲. غیر دینی» (هریتیج، ۱۸۷، ۷۵۰)

فرهنگ سخن، «سکولاریزم (فرانسه: *secularoisme*) را نظریه‌ای مبتنی بر جدایی سیاست از دین می‌داند» (انوری، ۱۳۸۱، ۴۲۱۲).

واژه‌ی سکولار، در فرهنگ واژگان انگلیسی به فارسی حسابی به چشم نمی‌خورد. در فرهنگ انگلیسی - فارسی علوم مطبوعات و ارتباطات، «*secular* غیر مذهبی، عالی، *secularism* و *secularistic* مخالفت با شرعیت برگردان شده است» (مهاجری، ۱۳۷۶، ۷۶۹).

در فرهنگ باطنی - که واژه‌ی لائیک نیامده - برابر نهاده‌های سکولاریسم عبارتند از:

۱. *Secular* دنیوی، مادی ۲. غیر مذهبی ۳. نادین‌مدار، نادین‌مدارانه

Secularism نادین‌محوری، نادین‌باوری» (باطنی، ۱۳۸۰، ۷۵۹).

فرهنگ نشر نو، به سان فرهنگ آکسفورد، سکولار را عدم ارتباط با مذهب یا کلیسا معنا نموده، برای برابر نهاده‌های فارسی «غیر مذهبی، غیر روحانی، عرفی، دنیوی، مادی آورده است» (جعفری، ۱۳۸۱، ۱۱۱۰). آشوری اما که به برابر نهاده‌های سره‌ی فارسی دل می‌بندد، چنین برگردان نموده است:»

۱. دنیایی؛ گیتیان؛ اینجهانی *secular*

۲. نادینی؛ غیردینی

۳. گیتی باور (در برابر مینو باور = ایده آلیست)؛ دین گریز
 ۴. کشیش بی‌فرقه
 ۵. قرن سپار؛ دیر پای
 ۶. (از) مردم عام
- secularisim
 ۱. گیتی باوری؛ اینجهان باوری
 ۲. دین گریزی؛ دین جدا خواهی
- secularistic
 ۱. گیتی باورانه، اینجهان باوری
 ۲. دین گریز (- انه)؛ دین جدا (پانه)
- secularization
 ۱. دین‌زدایی
 ۲. گیتیان‌گری؛

اینجهانی گری؛ نا - دینی‌گری» (آشوری، ۱۳۸۱، ۳۳۳).

ترجمه‌ی فرهنگ‌نامه‌های دیگر نیز، شبیه ترجمه‌های یاد شده است. Secularisim در فرهنگ دانش‌شناسی معانی زیر را یافته است: «دنیاگرایی، دنیوی‌گرایی، نادین محوری، سکولاریسم (در فلسفه و سیاست، مخالفت با تعالیم و باورهای دینی، و گرایش به امور دینی)» (محمدی‌فر، ۱۳۸۷، ۵۲۲) در فرهنگ‌نامه‌های سیاسی که به شرح و تفصیل بیش‌تری پرداخته‌اند، secularisim به جدایی سیاست از دین، نادینی‌گری برگردان شده است و در شرح می‌خوانیم:

«از نظر جامعه‌شناسی، پیدایش این عقیده، همگام با ازدیاد قدرت سازمان یافته‌ای به نام دولت است که با افزایش دامنه‌ی فعالیتش، دین هم تحت سلطه‌ی آن در آمد. بر اساس این نظریه، در امور اجتماعی، سیاست اصالت دارد نه دین که دارای جنبه‌ی فردی و عبادی است ... مستند جدایی دین و سیاست دین عبارت مسیح است که در جواب فریسیان که پرسیده بودند آیا باید به قیصر جزیه داد، گفته بود: مال قیصر را به قیصر ادا کنید و مال خدا را به خدا» (آقابخشی، ۱۳۶۳، ۲۳۰-۲۳۱).

نویسنده‌ی این فرهنگ پس از چندین سال و این باره با همکاری نویسنده‌ای دیگر در کتابی با همین عنوان؛ یعنی فرهنگ علوم سیاسی، secularisim را افزون بر جدایی سیاست از دین و نادینی‌گری به جدا انگاری دین و دولت و سکولاریسم ترجمه کرده و تقریباً شبیه به شرح کتاب پیشین، این مفهوم را چنین تعریف می‌کند:

«اعتقاد به انتقال مرجعیت از نهادهای دینی به اشخاص یا سازمان‌های غیردینی» (آقا بخشی، افشاری‌راد، ۱۳۷۹، ۵۲۶) و همان‌گونه که در کتاب یاد شده آورده بود، می‌افزاید: «در قرون معاصر، فلسفه‌ی دموکراسی طرفدار تفکیک دین از دولت گردید، به طوری که این اصل به عنوان جزئی از قانون اساسی کشورهای غربی در آمد» (همان، ۵۲۷).

با توجه به دو شرح آمده در دو کتاب، گویا شارح / شارحان تفاوتی میان سیاست و دولت قائل نبوده، در کتاب دوم از جدا انگاری دین و دولت نام برده اند در حالی که «سکولاریسم، با هر گونه مفهوم "جدایی" (از دین) بیگانه است» (وثیق، ۱۳۸۴، ۱۷۶). و البته سیاست و دولت را باید دو مقوله‌ی متفاوت دانست. فرهنگ خاص علوم سیاسی نیز چنین تعبیر و دیدگاهی دارد؛ از secularism به جدایی دین از سیاست تعبیر شده و در شرح آمده است: «باور به انتقال مرجعیت از نهادهای دینی به اشخاص یا سازمان‌های غیردینی. براساس این نظریه، آن چه که در امور اجتماعی اصالت دارد، سیاست است نه دین که دارای جنبه‌های فردی و عبادی می‌باشد... در سده‌های پس از عصر روشنگری و با ظهور فلسفه‌ی لیبرالیسم و دموکراسی اندیشه‌ی جدایی دین از سیاست عملاً پیاده گردید.» (علیزاده، ۱۳۸۱، ۲۵۹).

فرهنگ‌های عربی به فارسی نیز همین روند را دنبال کرده‌اند:
 «العلمانی: آن چه روحانی و دینی نباشد - (جرّ، ۱۳۷۷، ۱۴۳۸).
 العلمانی: کسی که مرد دین نباشد، غیر روحانی (مسعود، ۱۳۷۶، ۱۲۱۶).
 علمانی [اسم]: غیر مذهبی، غیر دینی، طرفدار غیر مذهبی شدن امور.
 علمانیة [اسم]: طرفداری از اصول دنیوی، روح دنیا داری، بینش غیر مذهبی
 علمن [فعل متعدی]: غیرمذهبی کردن، غیردینی کردن
 علمنة [علم - اسم]: ۱. مصدر علمن، غیرمذهبی شدن، غیردینی شدن، دنیوی شدن؛
 ۲. طرفداری از اصول دنیوی، روح دنیا داری، بینش غیرمذهبی» (قیّم، ۱۳۸۴، ۷۳۹)، که
 معانی یکی به نظر می‌رسد اما چالش بر سر مفتوح و مکسور کردن "عین" است.
 در ترجمه‌ی بیش‌تر کتاب‌ها، این برابرها آمده است. برای نمونه در بخش واژه
 نامه‌های پایانی کتاب "اندیشه‌ها و جنبش‌های نوین سیاسی - اجتماعی در جهان عرب"
 مترجم، علمانی را به «علمانی، لاییک و علمنة را علمانی کردن یا ساختن» (لوین.ز.ا،
 ۱۳۷۸، ۲۷۷) برگردانده است.
 برای نمونه در چهار فرهنگ نامه‌ای که در پی می‌آیند، لاییک و سکولاریسم معادل
 در نظر گرفته شده‌اند:

فرهنگ انگلیسی - انگلیسی:

«لائسیسم؛ نظارت سکولار بر نهادهای اجتماعی یک جامعه و در نظر نیاموردن
 مسائل روحانی است.» (ستین، ۱۹۸۹، ۱۰۷۶).

فرهنگ فرانسه - فارسی:

«به حالت روحانی در آمدن» Laicism (اعتمادیان، ۱۳۶۳، ۳۷۱).

«عرفی یا غیر روحانی» Secularist

جهانی، دنیوی، غیرروحانی، عرفی، شخص غیرروحانی Secular (همان، ۵۸۸).

فرهنگ انگلیسی - عربی قاموس الیاس العصری که چاپ نخست آن به سال ۱۹۱۳

میلادی باز می‌گردد:

«علمانی(غیر کهنوتی)» Laic-al

مجرد من الکهنوت Laicize (الیاس، ۱۹۷۷، ۳۸۹)

«عالمی، دنیوی، علمانی» Secular

حولّ الی غرض عالمی ای دنیوی Secularize (همان، ۶۴۵-۶۴۶).

و این شباهت و همسانی چنان بالا می‌رود که شخص "لائیک" و انسان "سکولار" از نگاه جامعه به معنای «کلاهی»، «فکلی» و «غیر مُعمّم» می‌شود به دیگر سخن، این دو واژه، چنان از بستر خود فاصله می‌گیرند که نه تنها به زبان کوچه راه می‌یابند که معنایی غریب می‌یابند:

«غیر کشیش، نظیر فُکلی، مُکلاً در ایران» Lia Laie

عمل غیرمذهبی کردن Laicistion

صفت غیرمذهبی Laicite (فولادوند، ۱۳۶۹، ۴۷۴-۴۷۵)

«غیر روحانی کردن(عمل)» Secularisation

اهل دنیا، غیر روحانی، غیر کلیسایی (نظیر غیر مُعمّم، کلاهی و فُکلی در نزد ما) Seculier.iere (همان، ۷۵۷).

این یکسان شماری حتا به فرهنگ اسپرانتو - فارسی راه یافته، معنای متمایز کننده و آشکار و به دور از ابهامی در ترجمه‌ی لائیک و سکولار، دیده نمی‌شود:

«عامی، عام، شخص» Laik (مشکری، ۱۳۶۱، ۱۸۵)

«دنیوی، غیر روحانی» Secular (همان، ۲۸۶)

ملکیان در ترجمه‌ی کتاب تنوع دین در روزگار ما از دنیوی اندیش به جای Secular استفاده نموده، در جای دیگر عبارت «جایگاه دین در عصر دنیوی اندیشمان» استفاده کرده است (تلیور، ۱۳۸۷، ۵۱-۵۲).

بعلبکی، علمانیة را به کسر عین آورده و با لائیسیتِه یکی پنداشته است. نیز، «علمانی: secular, laic (al), secularist, layman» (بعلبکی، ۲۰۰۱، ۷۷۸).

همچنین، در *المعجم الوسیط می خوانیم*: «الْعَلْمَانِي: نسبة الى العلم بمعنى العالم و هو خلاف الديني او الكهنوتي (دین مردان یهودی و مسیحی)» (مصطفی، ۱۹۸۹، ۶۲۴) دفاع اندیشوران عرب از مکسور و یا مفتوح بودن عین علمانیه، در واقع چالش و نزاع بر سر معنا و ریشه ی این پدیده است.

عزیز العظمة در کتاب *العلمانية من منظور مختلف می نویسد*: «زمان ورود علمانیه به زبان عربی معلوم نیست... پیش از این، پاره‌ای از آن با نام "مدنی" به عنوان صفتی برای جدا ساختن سلطه‌ی دینی از سلطه‌ی مدنی سود جسته‌اند» (انطون، ۱۹۸۱، ۱۴۴). نیز، شیخ محمد عبده، خلیفه را «حاکمی مدنی از همه‌ی جوانب» (عبده، ۱۹۷۲-۱۹۷۴، ۲۸۷) نامبردار کرده است... البته نه تنها تاریخ پیدایش و به کارگیری این واژه در فرهنگ عربی مبهم مانده که اشتقاق آن از علم (علمانیه به کسر) یا از عالم (علمانیه به فتح عین و براساس اشتقاقی نادرست) درهاله‌ای از ابهام است. اگر چه بهتر آن است که اشتقاق نخست را پذیرا باشیم، زیرا از یک سو در زبان عربی جایگاهی یافته، از دیگر سو با قواعد صرفی همانگ است (عظمة، ۱۹۹۸، ۱۷-۱۸).

اما برخی از اندیشوران این اشتقاق را نمی پسندند. عادل ضاهر از این شمار است. وی می‌نویسد: «بسیاری از فرهیختگان عرب بر این باورند که علمانیه به کسر و از ریشه‌ی علم [دانش] است. این خطایی بس بزرگ است که باید به تصحیح آن کمر همت بست. علمانیه از عالم [جهان] و نه از علم بر گرفته شده، تلفظ درست آن به فتح عین و لام؛ علمانیه است. از علمانی (به کسر عین) امروزه در نوشته‌های جهان عرب به علموی یاد می‌شود اما باید دانست که اشتقاق علموی از علم درست نیست و درست آن است که به جای "علموی" از لفظ "علمانی" استفاده گردد. علمانی (به کسر عین) کسی است که معرفت علمی را، که در علوم طبیعی نمود دارد، نمونه‌ی کامل و تام هرگونه معرفت می‌داند و دیدگاه پوزیتیویسم را می‌پذیرد که از عدم اعتراف این شخص به معرفتهای اخلاقی یا دینی و یا متافیزیکی نشان دارد، زیرا هیچ یک از مقوله‌های یاد شده را نمی‌توان در آستان معیارهای علمی به زانو در آورد. علمانیه (به فتح عین و لام) یک موضع‌گیری اپستمولوژیک است اما شخص علمانی ضرورتاً فردی علمانی نیست» (ضاهر، ۱۹۹۸، ۳۷-۳۸).

لفظ علموی و علمویة در فرهنگ فلسفی لالاند به دیگر گونه به کار رفته است:

Secularisme, seculariste

«علمویة و علموی»

دو اصطلاحی که در آغاز به معنای عامی استفاده شدند... سپس این مفهوم، در

گستره‌ی معنایی بزرگ‌تری به کار رفت» (لالاند، ۱۹۹۶، ۱۲۵۶-۱۲۵۷) که در واقع به معنای *scietisme* [پیروی از روش علمی] است.

واژه‌ی *secularism* به باور برخی از نویسندگان «در قرن هفدهم به کار رفته، در قرن نوزدهم به شرق راه یافته است اما، هنوز گاهی به دنیویته (دنیاگرایی) و هم هنگام لادینیته (بی‌دینی) ترجمه می‌شود، اگر چه گستره‌ی معنایی آن را دور کردن دین از دولت و زندگی اجتماعی می‌انگارند. بدین گونه که دین، در نهاد افراد باقی بماند و از پیوند و رابطه‌ی ویژه‌ی آدمی با خدایش فراتر نمی‌رود.» (صهیب‌الشریف، ۲۰۰۰، ۳۱۰-۳۱۱).

نتیجه

وثیق می‌نویسد: «در زبان فارسی تا کنون معادلی برای لائیک و لائیسیته ساخته نشده است. واژه‌نامه‌ی آشوری آنها را "دین - جدا" یا "دین - جداگری" (جدایی از چه معلوم نیست؟) ترجمه کرده است. پاره‌ای نیز لائیک را با سکولار اشتباه می‌گیرند و هر دو را "دنیوی"، "دین جهانی" ... می‌خوانند. عده‌ای اما از "عرفی"، "عرفیت" و "به سوی عرفی شدن" سخن می‌رانند که بیش‌تر می‌توانند ترجمان سکولار و سکولاریزیسم باشند تا لائیسیته» (وثیق، ۱۳۸۴، ۳۲). سخن وثیق درباره‌ی به کارگیری این واژه در زبان عربی نیز صادق است. عربها از یک سو، هیچ واژه‌ای را درست نمی‌پذیرند و دست‌کم، حرف و حرکتی را تغییر می‌دهند و از این‌رو به جای استفاده از "لائیک" معادل‌هایی چون "عرفی" و "دنیوی" به کار برده‌اند. اندیشوران ایرانی و عرب، نه معنای سیاسی - تاریخی لائیک و مشتقات آن را به درستی دریافته‌اند و نه تفاوت میان این پدیده و پدیده‌ی سکولاریسم را؛ چراکه «لائیسیته به طور ذاتی به معنای وجود خشونت بین دین و سیاست نیست. طبق این مکتب دولت می‌بایست خود را از سازمانهای مذهبی و امور مذهبی برحذر دارد (البته تا زمانی که این سازمانها بر جامعه تاثیر قابل ملاحظه‌ای ندارند). بنابراین، هم دولت از دخالت سازمانهای مذهبی مصون می‌ماند و هم سازمانهای مذهبی از وارد شدن به مناقشات سیاسی دور می‌مانند.» (ویکیپدیا، ۲۰۰۷/۴/۳۱).

سکولاریسم نیز همین سرنوشت را داشته است. جان کلام در این باره را از زبان طباطبایی بشنویم: «دلیل این‌که تا کنون در زبان فارسی معادل دقیقی برای اصطلاح *secularization* پیدا نشده است، ناهمسانی‌هایی است که میان مبانی الهیات مسیحی و کلام اسلامی وجود دارد و از این‌رو، انتقال مفاهیم بنیادین از حوزه‌ای به حوزه‌ی دیگر آسان نیست. اصطلاح *secularization* از واژه‌ی لاتینی *saeculum* به معنای دنیا در برابر

آخرت می‌آید و منظور از آن تأکید بر "اصالت دنیا" در کنار اصالت آخرت است. این که گاهی برای بیان مفهوم "عرف" را نیز در کنار دنیا وارد می‌کنیم. مراد این است که secularization مبانی عرف در کنار مبانی "قدسانی" شرع اصالت پیدا می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۸۲، ۳۲۱) البته طباطبایی در کتابی دیگر، عبارت «"secular or civil power" را قدرت دنیوی یا عرفی می‌داند.» (همان، ۴۳۴)

در واقع «لایسیسته یک نظریه سیاسی است که طبق آن دین از سیاست جدا است و این نظریه با هدف افزایش آزادیهای دینی ارائه شده است، در حالی که سکولاریسم با هدف زدودن ایمان از زندگی جاری مردم معرفی شده است. با این وجود، گاهی اوقات اصطلاحات سکولاریسم و سکولاریته به معنای لایسیسته به کار می‌روند. فردی که به مکتب لایسیسته اعتقاد دارد را لائیک می‌گویند. طرفداران مکتب لایسیسته بر این باورند که این اصطلاح به معنای رهایی از دین است و بدین‌سان، فعالیت‌های دینی می‌بایست در چارچوب قانون، همانند دیگر فعالیتها صورت پذیرند و امری فراقانونی نیستند. دولت در برابر اندیشه‌های مذهبی هیچ‌گونه موضعی نمی‌گیرد و افراد مذهبی را همانند دیگر افراد جامعه می‌شناسد. منتقدان به ویژه منتقدان نسخه‌ی ترکی لایسیسته و ممنوعیت حجاب در فرانسه استدلال می‌کنند که این ایدئولوژی ضد مذهب است و در عمل از آزادیهای دینی می‌کاهد» (ویکیپدیا، ۲۰۰۷/۴/۳۱).

پیشنهاد می‌شود برای جلوگیری از ناروشنی و ابهام بیشتر واژه - اصطلاح secularism و مشتقات آن، در زبان فارسی به همین گونه‌ی لاتین به کار رود، زیرا هیچ یک از واژه - اصطلاح‌های بیان شده در فرهنگ واژه‌ها نمی‌تواند ترجمان تاریخ و لایه‌های معنایی این پدیده باشد، با این تفاوت که بنابر تلفظ انگلیسی باید سکولاریزم، و بنابر تلفظ فرانسوی سکولاریسم گفت.

به زبان عربی اما باید یکی از معادلها را پذیرفت و به کار بست. با توجه به ریشه و حوزه‌ی معنای کاربرد سکولاریسم - سکولاریزم در جهان غرب، معادل باید از «اصالت دنیا» بهره برد، از این‌رو واژه/ اصطلاح علمانیة (به فتح عین و لام) درست‌تر می‌نماید.

فهرست منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی (براساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس‌ور). چاپ نهم. تهران: نشر نی، ۱۳۸۷ ش.

۲. آشوری، داریوش، فرهنگ علوم/انسانی انگلیسی - فارسی. چاپ سوم: نشر مرکز ۱۳۸۳ ش.
۳. آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی انگلیسی - فارسی. تهران: نشر تندر، ۱۳۶۳ ش.
۴. آقابخشی، علی و افشاری‌راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی: نشر چاپار، ۱۳۷۹ ش.
۵. اعتمادیان، فرهنگ جامع فرانسه - فارسی. چاپ دوم: انتشارات کمانگیر.
۶. الوین، ز.ا.، اندیشه‌ها و جنبش‌های سیاسی - اجتماعی نوین در جهان عرب، ترجمه‌ی یوسف عزیزی بنی‌طرف، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۷. الیاس، انطون الیاس و ا.الیاس، ادوار، قاموس الیاس العصری. الطبعة الثانية و العشرون: مطبعة دار العلم للملایین، ۱۹۷۷ م.
۸. انطون، فرح، ابن رشد و فلسفته؛ مع نصوص المناظرة بین محمد عبده و فرح انطون. بیروت: دارالطلیعه، ۱۹۸۱ م.
۹. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن. انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۱ ش.
۱۰. باطنی، محمدرضا و آذر مهر، فاطمه و مهاجر، مهرا و نبوی، محمد، فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی. ویراست دوم. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۰ م.
۱۱. بعلبکی، روحی و بعلبکی، منیر، المورد/المزدوج؛ قاموس عربی - انگلیزی. الطبعة الرابعة: دار العلم للملایین، ۱۹۹۱ م.
۱۲. همو، المورد؛ قاموس عربی - انگلیزی. الطبعة الخامسة عشر: دارالعلم للملایین، ۲۰۰۱ م.
۱۳. بیات، عبدالرسول و همکاران، فرهنگ واژه‌ها: موسسه‌ی اندیشه و فرهنگ امین، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. تیلور، چارلز، تنوع دین در روزگار ما: ترجمه‌ی مصطفی ملکیان، نشر شور، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۱۵. جرّ، خلیل، فرهنگ لاروس، عربی - فارسی، ترجمه‌ی سیدحمید طبیبیان، چاپ نهم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۶. جعفری، محمدرضا، فرهنگ نشر نو؛ انگلیسی - انگلیسی، انگلیسی - فارسی. تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. حسابی، محمود، فرهنگ حسابی: سازمان چاپ و انتشارات وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، دانشگاه صنعتی امیرکبیر واحد تفرش، ۱۳۷۲ ش.
۱۸. حییم، سلیمان، فرهنگ معاصر؛ یک جلدی فارسی - انگلیسی، انگلیسی - فارسی حییم. چاپ سوم: فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۱۹. صهبیب الشریف، محمد، المرأة و الدین و الأخلاق: دارالفکر، دمشق، ۲۰۰۰ م.
۲۰. ضاهر، عادل، الأسس الفلسفیه للعلمانیة. الطبعة الثانية: بیروت - لبنان: دارالساقی، ۱۹۹۸ م.
۲۱. طباطبایی، سیدجواد، جدال قدیم و جدید: نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۲۲. همو، دیباچه‌ای بر نظریه‌ی انحطاط ایران. چاپ سوم: نگاه معاصر، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲۳. عبده، محمد. (۱۹۷۲-۱۹۷۴). الأعمال الكاملة، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

۲۴. العظمة، عزیز. *العلمانية من منظور مختلف*. الطبعة الثانية. بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية، ۱۹۹۸ م.
۲۵. علیزاده، حسن، *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*. چاپ چهارم: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱ ش.
۲۶. فولادوند، محمد مهدی، *فرهنگ فرانسه - فارسی*. انتشارات اردی بهشت، ۱۳۶۹ ش.
۲۷. قییم، عبدالنبی، *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*. چاپ چهارم: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۴ ش.
۲۸. لالاند، اندریه. تعریب: خلیل، أحمد خلیل، *موسوعة لالاند الفلسفية*. المجلد الثالث: منشورات دارعویدات، ۱۹۹۶ م.
۲۹. محمدی فر، محمدرضا، *فرهنگ دانش سیاسی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی*، ۱۳۷۸ ش.
۳۰. مسعود، جبران، *الرائد*. الطبعة الثانية: دار العلم للملايين. بيروت، ۱۹۶۷ م.
۳۱. مسعود، جبران. ترجمه: انزابی نژاد، رضا، *فرهنگ الفبایی الرائد، عربی - فارسی*. چاپ دوم: مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶ ش.
۳۲. مشکری، محمود، *فرهنگ اسپرانتو - فارسی*. ترجمه و تالیف. چاپ دوم: تهران، ۱۳۶۱ ش.
۳۳. مصطفی، ابراهیم (وآخرون)، *المعجم الوسيط ج: ۱*. الطبعة الثالثة: دارالدعوة. استانبول - ترکیه، ۱۹۸۹ م.
۳۴. معلوف، لويس، *المنجد فی اللغة العربية المعاصرة*. بيروت - لبنان: دارالمشرق، ۲۰۰۰ م.
۳۵. مهاجری، ع.ع، *فرهنگ علوم مطبوعات و ارتباطات؛ انگلیسی - فارسی*. چاپ چهارم: انتشارات مزده، ۱۳۸۴ ش.
۳۶. وثیق، شیدان، *لائسیته چیست؟ همراه با نقدی بر نظریه پردازی‌های ایرانی: نشر اختران*، ۱۳۸۴ ش.

37. *Cambridge International Dictionary of English Cambridge University press first published 1995.*
38. *Merriam Webster's Collocate Dictionary. tenth edition 2003. Massachusetts U. S. A.*
39. *Random House Dictionary of the English language. second edition. Copyright 1987 by random house ING.*
40. Steel, Miranda. (2000). *Oxford, Wordpower, Dictionary for learning of English: oxford university press*
41. Babylon.
[http://fa.wikipedia.org/wiki.\(2007/4/31\)](http://fa.wikipedia.org/wiki.(2007/4/31)).